

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۹/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۱

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی

سال چهارم، شماره ۱۶، بهار ۱۳۹۵

تحلیل چالش های ترویج فرهنگ زمینه ساز ظهور در عصر حاضر به منظور ارائه راهکارهای پیشنهادی

رضا جعفری هرندي^۱

عبدالحسین طالعی^۲

حسن نجفی^۳

چکیده

این پژوهش با هدف تحلیل چالش های ترویج فرهنگ زمینه ساز ظهور در عصر حاضر به منظور ارائه راهکارهای پیشنهادی، به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است. به منظور گردآوری داده های لازم، منابع موجود و مرتبط با استفاده از فرم های فیش برداری از منابع، جمع آوری شده و با شیوه های کیفی، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. نتایج پژوهش بیان گر آن است که احساس عدم نیاز از سوی مخاطبان، عرضه نامناسب، پندارهای نادرست، پرسش هایی بی پاسخ، پی جویی نیازهای خود در اندیشه های دیگران و کید و مکر شیطان از جمله چالش های موجود در راه فرهنگ زمینه سازی ظهور است. با توجه به چالش های موجود، راهکارهایی چون تبدیل تهدیدها به فرصت ها، ایجاد پیوند درونی میان دو وجهه بیرونی و درونی حقایق مهدوی، ایجاد پیوند میان این بیرون و درون در مردم، استفاده از نکات زیارت جامعه کبیره، نمایاندن فقر و نیاز انسان به امام

۱. استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه قم (نویسنده مسئول) (rjafarih@gmail.com).

۲. عضو هیات علمی دانشگاه قم.

۳. دانشجوی دکتری مطالعات برنامه درسی دانشگاه علامه طباطبائی تهران.

عصر^{علیه السلام}، نمایاندن ضرورت رجوع به حجت حئی الهی، نمایاندن عدالت محوری در اندیشه مهدویت، انتظار مداوم و پیوسته، پیرایش حقایق مهدوی از کژفهمی‌ها، تخلّق به اخلاق مهدوی، کیفیت محوری، عرضه مناسب، توسعه تدریجی برنامه‌ها از جمله پیشنهادهایی برای مقابل با چالش‌های ترویج فرهنگ زمینه‌سازی ظهور است.

واژگان کلیدی

فرهنگ زمینه‌ساز ظهور، عصر حاضر، چالش‌ها، راهکارهای پیشنهادی.

مقدمه

مهدویت به عنوان مدینه فاضله اسلامی و ظهور منجی موعود، تدبیری الهی است تا آمال و آرزوهای بشری در طول قرن‌ها تحقق یابد. تحقق چنین عصری مستلزم آماده بودن زمینه‌ها و شرایط لازم است (حسینیان، ۱۳۸۶: ۴۴). رهبر معظم انقلاب می‌فرماید:

جامعه‌ای می‌تواند پذیرای مهدی موعود - ارواحنا فدا - باشد که در آن آمادگی و قابلیت باشد، و الّا مثل انبیا و اولیای طول تاریخ می‌شود. چه علّتی داشت که بسیاری از انبیای بزرگ اولی‌العزم آمدند و نتوانستند دنیا را از بدی‌ها پاک و پیراسته کنند؟ چرا؟ چون زمینه‌ها آماده نبود. چرا امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب - علیه الصّلاة و السّلام - در زمان خودش، در همان مدّت کوتاه حکومت با آن قدرت الهی، با آن علم متّصل به معدن الهی، با آن نیروی اراده، با آن زیبایی‌ها و درخشندگی‌هایی که در شخصیت آن بزرگوار وجود داشت و با آن توصیه‌های پیامبر اکرم ^{صلی الله علیه و آله} درباره او، نتوانست ریشه بدی را بخشکاند؟ خود آن بزرگوار را از سر راه برداشتند... تاوان عدالت امیرالمؤمنین، جان امیرالمؤمنین بود که از دست رفت! چرا؟ چون زمینه، زمینه نامساعد بود... آن وقت اگر امام زمان - علیه الصّلاة و السّلام - در یک دنیای بدون آمادگی تشریف بیاورند، همان خواهد شد! باید آمادگی باشد. (بیانات معظم له، ۲۵ آذر ۱۳۷۶)

از این رو، امروزه مسئولان، برنامه‌ریزان، سیاست‌مداران و پژوهش‌گران، برای ایجاد بستری مناسب در جهت توسعه هماهنگ و پایدار آماده‌سازی مقدمات ظهور در چارچوب ارزش‌های اعتقادی و باورهای اسلامی، مسئولیتی خطیر به عهده دارند. ارتقای فرهنگ و دانش و معرفت افراد جامعه و داشتن برنامه راهبردی مدون برای آماده‌سازی این شرایط دغدغه اصلی پرچم‌داران این حرکت است. از این رو، حرکت در بسترهای فرهنگی برای زمینه‌سازی ظهور از

مهم‌ترین برنامه‌هاست (صادق عمل‌نیک، ۱۳۸۶: ۴۰).

امروزه با توجه به فراگیر شدن تهاجم فرهنگی دشمن که با در اختیار داشتن انواع رسانه‌ها، ابزار گوناگون و تبلیغات گسترده به مقابله با فرهنگ مهدویت برخاسته است و نمی‌خواهد اثری از ارزش‌های اصیل اسلامی باقی بماند، توجه به فرهنگ مهدویت به‌ویژه فرهنگ زمینه‌ساز ظهور از ضروریات جامعه مهدوی است. به همین جهت باید تحلیل و بررسی چالش‌های ترویج فرهنگ زمینه‌ساز ظهور از الویت‌های اصلی جامعه اسلامی باشد. دوران غیبت به دلیل در دسترس نبودن امام معصوم و نیز طولانی شدن آن و وجود زمینه مناسب برای مدعیان و ... با مشکلات و دشواری‌های فراوانی همراه است و این مشکلات و دشواری‌ها از دید آینده‌نگر پیشوایان معصوم که از آغاز غیبت تا پایان آن را می‌دیده‌اند و از طولانی شدن این دوران پرمحنت و مشکلات و دشواری‌هایی که شیعه در این مسیر پریپیچ و خم به آن‌ها مبتلا خواهد شد، آگاهی داشته‌اند. بنابراین طبیعی است که حداقل بخشی از سخنانشان ناظر به حل این مشکلات باشد و برای رویارویی درست با این دشواری‌ها، راهکارهایی را برای شیعیان‌شان بیان فرمایند. به همین منظور ما در این مقاله به تحلیل و بررسی چالش‌های ترویج فرهنگ زمینه‌ساز ظهور در عصر حاضر خواهیم پرداخت و در همین راستا پیشنهادهایی برای مقابله با این چالش‌ها ارائه خواهیم نمود. بنابراین با توجه به مطالب فوق، پژوهشگران در این مقاله درصدد پاسخگویی به سؤالات زیر هستند:

۱. چالش‌های ترویج فرهنگ زمینه‌ساز ظهور در زمانه فعلی چیست؟

۲. راهکارهای پیشنهادی ترویج فرهنگ زمینه‌ساز ظهور در زمانه فعلی چیست؟

روش پژوهش

برای نیل به هدف پژوهش، از روش پژوهش توصیفی تحلیلی استفاده و به منظور گردآوری داده‌های لازم، منابع موجود و مرتبط با استفاده از فرم‌های فیش‌برداری از منابع، جمع‌آوری و با شیوه‌های کیفی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

یافته‌ها

سؤال اول: چالش‌های ترویج فرهنگ زمینه‌ساز ظهور در زمانه فعلی چیست؟

تبیین و ترویج فرهنگ زمینه‌ساز ظهور در عصر حاضر، از سوی متولیان و پذیرش آن از سوی مردم، با چالش‌هایی روبه‌روست که برای ارائه گسترده‌تر و بهتر این حقایق والای الهی باید آن

چالش‌ها را دقیقاً شناخت و راهکارهایی مناسب برای آن‌ها یافت. در ادامه مهم‌ترین چالش‌ها در شش مورد بیان می‌شود.

۱. احساس عدم نیاز از سوی مخاطبان

حقایق مهدوی ارج و رتبه والا دارند و به خوبی به کار جامعه‌سازی می‌آیند؛ ولی گاهی اوقات در میان مخاطبان نسبت به آن‌ها عدم نیاز دیده می‌شود. یعنی در نگاه اول، تقاضای کاهنده و گاه منفی در برخی از اقشار می‌توان دید. البته بررسی عالمانه این مطلب نیاز به مطالعات دقیق علمی دارد که پدیده «تقاضا نسبت به حقایق فرهنگ مهدوی» را - هم با نگاه علمی آماری و هم با نگاه تحلیل کیفی تحلیلی تربیتی - پی گیرد (لطف آبادی و نوروزی، ۱۳۸۳).

باید به این نکته مهم اشاره کرد که در بررسی این چالش هرگز نباید دچار سوء تفاهم یا افراط و تفریط شویم. مثلاً کثرت آماری دعا و عبادت در مسجد جمکران را تنها دلیل گسترش توجه واقعی به حقایق مهدوی در دنیا بدانیم، یا این که ظاهر سر و صورت بعضی جوانان را به تنهایی بر رویگردانی آن‌ها از حقایق مهدوی دلیل بگیریم.

هر گونه نگرش از این دست به چنین مطالب مهمی آسیب‌های جبران ناپذیر به فضای فکری و دینی افراد - و در نهایت به وضع فرهنگی و دینی جامعه - وارد می‌سازد. پی آمدهای منفی برخی از این گونه تصمیم‌های ناپخته پس از گذشت سال‌ها همچنان باقی مانده است.

۲. عرضه نامناسب

هر کالایی که تقاضای آن کاهش یابد، نخستین پرسش در مورد آن چگونگی عرضه است. شیوه عرضه مناسب امروز رشته‌هایی تخصصی پدید آورده که این تخصص‌ها پیوسته رو به افزایش دارد. اما چرا در عرضه ارائه فرآورده‌های معنوی - به ویژه عقیده ناب و سرنوشت ساز مهدویت - از تحوّل شیوه‌های عرضه غفلت می‌شود؟ (سعدی پوری، ۱۳۹۲: ۹۷).

بهتر است پاسخ به این پرسش را با کلامی از حضرت بقیة الله ارواحنا فداه آغاز کنیم، کلامی که ده قرن پیش شرف صدور یافته ولی - با کمال دریغ و درد و اسف - هنوز هم مصداق دارد. حضرت در ضمن پیام به شیخ مفید فرمود:

قَدْ أَذَانَا جُهَلَاءُ الشَّيْعَةِ وَحُمَاؤُهُمْ وَمَنْ دِينُهُ جَنَاحُ الْبُعُوضَةِ أَرْجَحُ مِنْهُ؛ (مجلسی، ۱۳۷۲:

ج ۲۵، ۲۲۶)

همانا جاهلان شیعه و احمق‌هایشان، و آن که بال پشه از دین وی سنگین تر است، موجب

آزار ما هستند.

سخن در این است که متولیان پاسداشت عقیده مهدویت، حرمت این گنجینه والای الهی را تا کجا پاس می‌دارند؟ اساساً ارزش این عقیده چه مایه است؟ بد نیست به هشدار از امام صادق (علیه السلام) توجه کنیم.

روزی شخصی به حضور حضرت امام صادق (علیه السلام) رسید و به آن حضرت گفت: ولایت شما در نظر من برتر از تمام دنیا است با همه آن چه در بر دارد. راوی می‌گوید: دیدم که در این حال آثار غضب در چهره آن امام بزرگوار نمایان شد و فرمود:

قَسْتَنَا بِغَيْرِ قِيَاسٍ؛ مَا الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا؟ هَلْ هِيَ إِلَّا سَدَّ فُورَةٍ أَوْ سَتْرُ عَوْرَةٍ؟ وَأَنْتَ لَكَ بِمَحَبَّتِنَا الْحَيَاةَ الدَّائِمَةَ؛ (مجلسی، ۱۳۷۲، ج ۷۸، ۲۶۵)

ما را به چیزی که نباید قیاس کنی مقایسه کردی، ولایت ما را با دنیا قیاس کردی، مگر دنیا و آن چه در آن است چیست؟ آیا چیزی جز سیر کردن شکم یا پوشاندن عورت است؟ اما ولایت و محبت ما سرچشمه حیات ابدی و سعادت همیشگی است.

دقت کنید! این غضب مربوط به زمانی است که آن شخص ولایت امام زمان خود را از تمام دنیا برتر می‌داند. اگر مانند اکثریت جامعه ما کمترین بها را به این گوهر والای الهی بدهد، چگونه با او برخورد می‌شود؟ مبدا مصداق آیه شریفه باشد که «به تجارتی که نگران رکود آن است و خانه‌ها و املاکی که دوست می‌دارد، بیشتر از خدا و رسول و تلاش در راه دین او دل بندد»^۱ (توبه: ۲۴)؛ و گرنه در چنین صورتی باید در انتظار چه واکنشی از جانب خدای متعال باشیم؟

اکنون با کمی دقت به خود بنگریم: برای تبلیغ کالای تجارتی خود چه تدابیری می‌اندیشیم و برای تبلیغ دین خدا و حقایق مهدوی در این روزگار غیبت؟!؟

گاهی گفته می‌شود که خدا خود دینش را نگاه می‌دارد و از ما فقط انجام وظیفه برمی‌آید و نه بیشتر. انصاف دهیم که آیا به مقوله افزودن درآمد نیز همین گونه می‌نگریم که خدا را رزاق بدانیم و به اندکی تدبیر و تلاش قناعت کنیم؟ هنگامی که عزیزی بیمار در بیمارستان با درد دست و پنجه نرم می‌کند، نسبت به درمان او بی‌توجه می‌مانیم، به بهانه این که خدا را شافی می‌دانیم؟ فراموش نکنیم که آن خدای شافی و رزاق همان خدای هادی است. ولی تناقض

۱. «تَجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبُّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ».

میان رفتارهای ما مشهود است (کاشانی، ۱۳۹۳: ۹۰).

۳. پندارهای نادرست

دشمنان دانا و دوستان نادان بر گرد حقایق دینی آن چنان پندارهای نادرست ساخته‌اند که گاهی آن حقایق را در پیلۀ درهم تنیده نادرستی‌ها زندانی کرده‌اند. سخن در این زمینه فراوان گفته‌اند، گرچه تحلیل عمیق در این میانه اندک است، ولی این مجال کوتاه جای تفصیل ندارد. از این روی بهتر است به چند پندار نادرست در وادی حقایق مهدوی اشاره شود. گفته‌اند و می‌گویند:

* این مطلب در گذشته اتفاق افتاده و نقشی در زندگی ما ندارد.

* امام عصر علیه السلام جهان را از خون خود رنگین می‌سازد.

* عقیده به مهدویت زمینه‌ساز انحراف‌هایی مانند قادیانی گری، بابیگری و مانند آن‌ها شد.

* بهتر است به جای نادیده‌ها، به علوم تجربی محسوس و ملموس بپردازیم تا از قافله فناوری جهانی عقب نمانیم.

سخنانی از این دست اندیشه‌ها را چنان آلوده می‌سازد که گاهی اوقات، فضا را بر مدافعان حریم مهدوی تنگ می‌کند و فرصت و مجال تبیین حقایق را از آنان می‌گیرد.

در این میان، از دشمنان دانا جای شگفت نیست، چرا که جز این برخورد از آن‌ها انتظار نمی‌رود. دوستان نادان نیز به جهل خود، به این پندارها دامن می‌زنند. اما باید پرسید که چرا مدافعان حریم دین دفاع از این حرمت‌های والای ولایت را فرو نهاده‌اند؟ و این جای شگفتی دارد (عبداللهی پور، ۱۳۸۹: ۳۹).

از امام‌هادی علیه السلام کلامی روایت شده که از سویی نوید بخش است و از سوی دیگر، هشداردهنده. ایشان می‌فرماید:

لَوْلَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِكُمْ عليه السلام مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَالذَّالِّينَ عَلَيْهِ وَالذَّائِبِينَ عَنْ دِينِهِ بِخُجَجِ اللَّهِ وَالْمُنْقِذِينَ لَضَعْفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شِبَاكِ إِبْلِيسَ وَمَرَدَّتِهِ وَمِنْ فِخَاخِ التَّوَاصِبِ لَمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا ارْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ - وَلِكِنَّهُمْ الَّذِينَ يُنْسِكُونَ أَرْزَمَةَ قُلُوبٍ ضَعْفَاءِ الشَّبَعَةِ كَمَا يُنْسِكُ صَاحِبُ السَّفِينَةِ سُكَّانَهَا أُولَئِكَ هُمُ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛

(طبرسی، ۱۳۶۱: ج ۴۵۵، ۲)

اگر پس از غیبت قائم شما نبودید عالمانی که مردم را به سوی او فرا خوانند و به پذیرش او

راه نمایند و با حجت‌ها و برهان‌های الهی از دین او دفاع کنند و بندگان ناتوان خدا را از دام‌های شیاطین و یاران سرکش او و از دام‌های دشمنان برهانند، در این صورت هیچ کسی باقی نمی‌ماند مگر این‌که از دین خدا برمی‌گشت. اما این‌ها کسانی هستند که زمام دل‌های شیعیان ضعیف را نگاه می‌دارند، همان‌گونه که ناخدا کشتی را نگاه می‌دارد. این‌گونه عالمان برترین افراد نزد خدای عزوجل هستند.

۴. پرسش‌هایی بی‌پاسخ

ذهن انسان، پیوسته در کار پرسش‌گری است. هر پرسشی به منزله‌ی فرزند اندیشه است که تا وقتی به پاسخ نرسیده، مرحله‌ی جنینی را می‌گذراند و هنگامی که به پاسخ رسید، گویی پا در عالم اندیشه می‌نهد و خود، مراحل رشد را می‌گذراند. دغدغه‌های جنین پرسش، همواره اندیشه را به خود مشغول می‌دارد، تا زمانی که به پاسخ برسد. هر چه شمار پرسش‌ها بیشتر شود، دل مشغولی اندیشه بیشتر می‌شود. این فرایند در ساحت علوم خالص، چندان مشکل‌ساز نیست. اما در حوزه‌ی مسائل دینی، گاه به تردید در برخی حقایق می‌انجامد (محمودی، ۱۳۹۰: ۱۱۱).

در این موارد چه باید کرد؟ از سویی با ذهن فعال سرو کار داریم که فرآورده‌ی آن پرسش است. از سوی دیگر، دشمنان حق و ظلمت پرستان که ظهور نور را نمی‌خواهند، همواره پرسش‌هایی تازه - و گاه بی‌فایده و بی‌نتیجه - در این عرصه پدید می‌آورند. چاره چیست؟ پاسخ به تک‌تک پرسش‌ها، نه مقدور است و نه مقبول؛ چرا که هرگز به پایان نمی‌رسد. افزون بر این، این مطلب باید تبیین شود که برخی پرسش‌ها سودی در بر ندارد و اصل حکم «حسن السؤال نصف العلم»، باید بر فضای پرسش‌گری حاکم شود. در موارد مختلفی از ساحت مسائل دینی - به‌ویژه در عرصه‌ی مهدویت - با پرسش‌هایی روبرو می‌شویم که نه راهی به پاسخ مطمئن برای آن‌ها داریم، و نه مکلف به دانستن آن‌ها هستیم، مطالبی که به تعبیری «لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِّنْ جُوعٍ» (غاشیه: ۷). متأسفانه این پرسش‌ها غالباً از سوی کسانی مطرح می‌شود که ابتدایی‌ترین و اساسی‌ترین دانستنی‌ها درباره‌ی حضرتش را نمی‌دانند یا نسبت به فراگیری آن احساس نیاز نمی‌کنند. بحث درباره‌ی جزیره‌ی خضراء - به نفی یا اثبات - آن‌گاه تطبیق آن با مثلث برمودا یا مکان دیگر - باز هم به نفی یا اثبات، از این قبیل است.

در همین جا، باب یک وظیفه‌ی مهم و اساسی برای متولیان امور فرهنگی و دینی باز می‌شود: تبیین محک‌های عقاید مهدوی برای گروه‌های مختلف مردم، همراه با توضیح درجات اهمیت

و اولویت آن‌ها، تا خود، مطلب اهمّ را از مهم، و مطلب مهم را از غیر مهم باز شناسند و عمر محدود را به یافتن پاسخ برای پرسش‌های بیهوده نگذرانند. همچنین دروازه ذهن را بر ورود پرسش‌های بی نتیجه ببندند و بر ترازویی که وزن محدودی برای سنجش وزن دارد، باری سنگین ننهند که از سویی بار، ضایع شود و از سوی دیگر، ترازو از کار افتد (خسروی، ۱۳۹۳: ۵۲).

۵. پی‌جویی نیازهای خود در اندیشه‌های دیگران

عوامل زیر تاکنون بررسی شد: عرضه نامناسب، تقاضای کاهنده، احساس عدم نیاز، پندارهای نادرست، پرسش‌های بی‌پاسخ و گاه بی‌فایده.

برآیند طبیعی این عوامل، آن است که انسان، پاسخ نیازهای خود را در اندیشه‌ها و راهکارهای دیگران بجوید (خباز، ۱۳۸۳). نگاهی به تیراژهای کتاب‌های فرا روان‌شناسی شرقی و غربی - که غالباً بار اعتقادی خاصی دارند - این حقیقت تلخ را نشان می‌دهد. استاد مطهری در سال ۱۳۵۷ هشدار داده بود که ما، نکات اندیشه اسلامی را به صورت نظام‌مند و منسجم عرضه نکرده‌ایم. به همین دلیل، جوان‌جویای حقیقت به مکاتبی روی می‌آورد که نظام منسجم دارند، به هر سمت و سویی که باشد. ایشان در کتاب *نهضت‌های اسلامی در صد سال اخیر*، این بیت شعر را به عنوان شاهی بر نظر خود می‌خواند که:

گر نه تهی باشدی اکثر این جوی‌ها خواجه چرا می‌دود تشنه در این کوی‌ها؟
نگارندگان در این گفتار، همان بیان استاد را وام می‌گیرند و می‌گویند: ما، هنوز آثار و برکات سازنده انتظار در تحوّل روحی و بهبود اخلاقی - تربیتی در زندگی فردی و اجتماعی را به دیگران نشان نداده‌ایم. چرا؟ از آن رو که این اصل اصیل در زندگی خود ما - متولیان فرهنگی و دینی - اثری به جای نگذاشته است.

پس چگونه انتظار داریم که جوان نوپای ما، سخنان تازه خوش ترکیب خوش عرضه را رها کند و به مطالب دوازده قرن پیش - که با شیوه نامناسب و زبان کهنه و منسوخ به او ارائه می‌شود - باز گردد؟

این سخن بدان معنا نیست که سخنان تازه، حق است و مفید، یا آن که مطالب پیشین، باطل و غیر مفید. اما واقعیات موجود جامعه را اولاً باید دید، ثانیاً باید گردن نهاد، و ثالثاً با ملاحظه آن‌ها باید به کار برنامه ریزی پرداخت.

۶. کید و مکر شیطان

ابلیس، پس از عبادت طولانی به درگاه خداوند سبحان (شریف رضی، ۱۳۸۶: خطبه ۱۹۲)، در یک مورد، آگاهانه و به سوء اختیار خود، فرمان الهی را عصیان کرد و رانده درگاه شد. پس از آن، به عزت و جلال خداوند، سوگند یاد کرد که بر صراط مستقیم الهی بنشیند و رهروان آن صراط حق را از همه جوانب - پیش رو، پشت سر، سمت راست و سمت چپ - محاصره کند (اعراف: ۱۶-۱۷). شیطان برای این کار خود، از خداوند، عمری جاودانه خواست، یعنی تا روز جزا (همو: ۱۴)؛ ولی خداوند حکیم، به او تا «روز وقت معلوم» مهلت داد (حجر: ۳۸). این روز، بنا بر روایات اهل بیت علیهم السلام، درباره ظهور امام عصر علیه السلام است (مجلسی، ۱۳۷۲: ج ۵۲، ۳۷۶). شیطان، در هنگام بعثت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم، ناله ای از ته دل کشید، از آن رو که نومید شد از این که مردم عبادتش کنند (شریف رضی، ۱۳۸۶: خطبه ۱۹۲). در هنگام ظهور نیز به امر امام عصر، خاتم الأوصیاء علیه السلام به قتل می رسد (موسوی اصفهانی، ۱۳۶۳). بدین رو، طبیعی است که بغض و کینه این رشته نور را در دل بیوراند و بر صراط مستقیم - یعنی راه نبوت و ولایت - به اغوای مردم پردازد. نکته مهم، آن است که کید مکرهای شیطان، از نظر کمی، فراوان است؛ از نظر کیفی، گوناگون؛ و از نظر ژرفایی، بسیار دقیق و ناشناخته. بر این اساس امام سجاد علیه السلام می فرماید: "در سینه های آدمیان جای گرفته و مانند خون در رگ های آنان جریان دارد. آن گاه که آدمیان از او غفلت می ورزند، او از آنان غافل نیست. زمانی که مردم او را از یاد می برند، او آن ها را فراموش نمی کند. مردم را به امان از کیفر الهی دل خوش می دارد و از دیگران (غیر از خدا) نگران می سازد. در هنگام تصمیم به گناه، آن ها را تشویق می کند و در زمان اراده کار خیر، آن ها را دل سرد می دارد. همواره، میل دل را به آن ها عرضه می کند و شبهات را در پیش چشم آن ها می آورد (زین العابدین علیه السلام، ۱۳۸۶). امکانات ابلیس فراوان است: گروه ها، پیروان، یاران، دوستان، هم پیمانان، شریکان، سربازان، دام ها، رنگ ها، نیرنگ ها و ... (قمی، ۱۳۸۲).

آن گاه که چنین دشمنی، پیرامون صراط مستقیم الهی را هدف گیرد، از هر سو بر آنان می تازد، به گونه ای که خود آنان نفهمند، چرا که به تعبیر قرآن «شیطان و گروه او، شما را می بینند، به گونه ای که شما آن ها را نمی بینید» (اعراف: ۲۷). مردم، منشأ ضلالت را نمی بینند و از آن غافل اند. افزون بر این، آن ضلالت، لباس هدایت می پوشد و به آنان عرضه می شود. به هر حال، این عامل مهم نیز چالشی مهم در راه عرضه حقایق مهدوی است که به بیان سیّد

السَّاجِدِينَ ﷺ جز به توفیق و مدد الهی نمی‌توان بر آن چیره شد و باید برای این کار، همواره از خداوند متعال کمک خواست (زین العابدین ﷺ، ۱۳۸۶) و همواره باید به حصن حصین ولایت پناه برد که کشتی نجات امت و دژ استوار در برابر تمام فتنه‌هاست.

سؤال دوم: راهکارهای پیشنهادی ترویج فرهنگ زمینه‌ساز ظهور در زمانه فعلی چیست؟

در این بخش، تلاش بر آن است که برخی راهکارهای پیشنهادی برای غلبه بر موانع مذکور بیان شود. هدف از این راهکارها، صرف افزایش دانسته‌های مهدوی نیست؛ چرا که توجه صرف به دانسته‌های یاد شده، نه چالشی پیش رو دارد، نه ایمانی می‌افزاید و نه تحوّل در درون پدید می‌آورد. در حالی که پی‌آمد فراخوان به حقایق مهدوی، بالاترین مصداق "حیات بخشی" است که در قرآن می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾؛ (انفال: ۲۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ندای خدا و رسول را پاسخ گوید، زمانی که شما را فرا می‌خواند به امری که شما را حیات می‌بخشد.

این حیات بخشی، نتیجه دین‌داری است نه دین‌دانی. نکته دیگر، ارتباط منطقی میان پاره‌ای از بندهای این بخش با بخش پیشین است.

۱. تبدیل تهدیدها به فرصت‌ها

یکی از هنرهای بزرگ مدیریت، تبدیل تهدیدها به فرصت‌هاست. در مقام مثل می‌توان گفت: جنگجویی برنده است که تیرهای ارسالی دشمن را به دست گیرد و با مهارت تمام به سوی خود او بیفکند. البته در این مثل، نوعی اغراق وجود دارد، چرا که در موضوع بحث، ما همیشه با دشمن و صحنه جنگ روبرو نیستیم. ولی تهدیدهای پیش رو به تیرهای دشمن تشبیه شد تا چشم اندازی کلی از بحث ببینیم. از همان مثال روشن شد که نخستین امر ضروری برای این کار، شناخت دقیق، علمی، کامل، همه‌جانبه و بدون تعصب نسبت به تهدیدها و فرصت‌هاست. کسی که درد را درست نشناسد، چگونه می‌تواند به درمان بیندیشد؟ (شهرابی فراهانی، ۱۳۹۳: ۱۴۹) امام امیرالمؤمنین ﷺ هشدار داد:

واعلموا انکم لن تعرفوا الرشده حتی تعرفوا الذی ترکه و لن تأخذ و لن تأخذوا بميثاق الكتاب حتی تعرفوا الذی نقضه، و لن تمسکوا به حتی تعرفوا الذی نبذه؛ (شریف رضی،

(۱۳۸۶: خطبه ۱۴۷)

بدانید که شما راه رشد را نمی‌شناسید، مگر کسانی که آن را رها کرده‌اند، بشناسید. و پیمان کتاب را نمی‌گیرید، مگر آن که کسانی که این پیمان را پشت سر نهاده‌اند، بشناسید.

جلال الدین بلخی در همین مضمون می‌گوید:

جز به ضدّ، ضدّ را همی نتوان شناخت تا ندانی درد، کی بتوان نواخت؟ نمونه‌ای از این اصل در عرصهٔ ارائهٔ حقایق مهدوی، استفاده از توانمندی‌های شگفت افزای ارتباطات جهانی است. این ارتباطات، هم عطشی جهانی برای شناخت اندیشهٔ شیعه پدید آورده و هم امکانی آسان برای عرضهٔ صحیح حقایق (موسویان، ۱۳۹۰: ۱۵۲). اگر به شناخت دقیق این ویژگی‌ها دست یابیم، آن‌گاه به شیوه‌ای اجرایی و عملی برای بهره‌گیری از آن برای ارائهٔ حقایق مهدوی به جهان می‌اندیشیم. در آن‌جاست که بار دیگر به زبان فطرت - که زبان مشترک همهٔ آدمیان است - روی می‌آوریم و ویژگی جهانی رسالت رسول خدا ﷺ را مدّ نظر می‌داریم. در این صورت، دیگر نیازی نیست که ترجیع بند سخن ما با نسل جوان، مفاسد اخلاقی برخاسته از اینترنت باشد. بلکه با احیای روحیهٔ کمال‌جویی و فضیلت‌خواهی در جوانان و با استفاده از نیروی بی‌مانند جوانی، سرمایه‌ای عظیم و موهبتی الهی و بزرگ را به سودآوری معنوی شگفت رسانده‌ایم. طبیعتاً در خلال این فرایند، پیشگیری از مفاسد به شیوه‌ای نیکو عمل می‌شود که اراده و اختیار جوان، نقشی اساسی در آن دارد (بخشی، ۱۳۹۰: ۶۷).

۲. ایجاد پیوند درونی میان دو وجهه - بیرونی و درونی - حقایق مهدوی

حقایق دینی، یک وجهه از بیرون دارند و یک وجهه از درون. آن‌چه در «آفاق» واقعیت دارد، باید در «انفس» نیز تجلّی یابد. سخن را، از مهم‌ترین اصل دین - یعنی توحید - شروع می‌کنیم. در قرآن می‌فرماید:

﴿ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ، فَاعْبُدُوهُ﴾. (یونس: ۳)

نیمهٔ اول این آیه شریفه، جمله‌ای خبری است که خداوندگار و مالک و مدبّر انسان‌ها را می‌شناساند. این حقیقتی است که در بیرون از وجود انسان جریان دارد. اما نیمهٔ دوم آیه، امری است که به درون وجود انسان ارتباط دارد. خداوند، از انسان می‌خواهد که او را عبادت کند. این عبادت، از سر اختیار است. وگرنه خداوند - اگر می‌خواست - می‌توانست تمام مردم را جبراً به راه هدایت بکشد:

﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا﴾. (یونس: ۹۹)

خداوند حکیم، در بیانی دیگر، در مورد شیطان، به انسان هشدار می‌دهد:

﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا﴾. (فاطر: ۶)

در این جا نیز جمله اول، بیان حقیقتی است در مورد شیطان و ویژگی اصلی او که دشمنی با انسان است. اما جمله دوم، درخواستی است از انسان‌ها که زندگی خود را بر این مبنا تنظیم کنند که او را دشمن خود بدانند؛ یعنی میان حقیقت بیرونی و خواست درونی خود، پیوندی محکم برقرار کنند.

نمونه‌های دیگر در قرآن آمده که همه بر این پیوند تأکید دارد. از جمله:

﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ مَنِ يَخْشَاهَا﴾ (نازعات: ۴۵)؛ ﴿إِنَّمَا تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبِ﴾ (یس: ۱۱)؛ ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَن فِي الْقُبُورِ﴾ (فاطر: ۲۲).

واژه «مehتدین» در قرآن، ارزش والایی دارد. در ترجمه این واژه، معمولاً گفته می‌شود «هدایت یافتگان»؛ در حالی که با توجه به مطالب یاد شده، بهتر است «هدایت‌پذیران» معنا شود که چند نکته را روشن می‌نمایند: ۱. هدایتی که فقط از سوی خدا می‌رسد؛ ۲. قبول هدایت که عمل اختیاری انسان‌هاست؛ ۳. پیوند میان حقیقت بیرونی و فعل درونی. این جاست که می‌توان از قرآن، سه مرحله در هدایت یافت: ۱. هدایت ابتدایی؛ ۲. قبول هدایت توسط انسان؛ ۳. افزوده شدن هدایت الهی. این سه مرحله در یک آیه کوتاه بیان می‌شود:

﴿وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى﴾. (محمد: ۱۷)

بر این مبنا، عبارات معنایی ژرف می‌یابند. در همین راستا، کلام امام علی علیه السلام در وصف اهل تقوا جایگاهی ویژه می‌یابد:

أما الليل فصافون أقدامهم، تالين لأجزاء القرآن، يرتلونها ترتيباً، يحزنون به انفسهم و يستشيرون به دواء دائم ... (شريف رضى، ۱۳۸۶: خطبه ۱۹۴)

برقراری پیوند میان حقیقت بیرونی (ولایت و امامت امام عصر علیه السلام) که خداوند متعال قرار داده) با خواسته درونی (قبول این ولایت به اختیار) - که در اهمیت دو اصل اصیل تولی و تبری جلوه‌گر می‌شود، فرایندی است پیوسته که انسان، لحظه به لحظه در جهت آن باید بکوشد (افشاری، ۱۳۸۹: ۱۲۴).

۳. ایجاد پیوند میان این بیرون و درون در مردم

قرآن کریم در یک آیه جامع، شیوه جامعه سازی قرآنی را بیان می‌دارد:

﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾. (آل عمران: ۱۰۴)

خداوند حکیم در این آیه، وظیفه و برنامه افراد مؤمن را در جامعه سازی، در سه جمله خلاصه می‌کند: ۱. فراخواندن مردم به خیر؛ ۲. امر به معروف؛ ۳. نهی از منکر. بدیهی است کلمات خیر و معروف و منکر، مصادیق زیادی دارند. اما در رأس تمام این مصادیق، قبول ولایت اولیای معصوم و دوری از اطاعت دشمنان دین است. بهتر است نص روایات معتبر بیان شود تا به تطویل نیاز نباشد:

۱. در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم:

ان ذکر الخیر، کنتم اوله و اصله و فرعه و معدنه و مأواه و منتهاه. (قمی، ۱۳۸۲)

وقتی اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) را اول و آخر، شاخه و ریشه، معدن و جایگاه خیر بدانیم، چه خیری باقی می‌ماند که در این فضا نگنجد؟

۲. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در خطبه جاودانه غدیریه، خطاب به تمام مردم - تا قیام قیامت - فرمود:

الا و ان رأس الامر بالمعروف أن تنتهوا إلى قولي تبلیغوه من لم يحضره، تأمره بقبوله و تنهوه عن مخالفته. (مجلسی، ۱۳۷۲: ج ۳۷، ۲۱۵)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که خود آورنده دین مبین و بهترین مبیین آن است - ابلاغ پیام خطبه غدیریه را بالاترین مصداق امر به معروف و نهی از منکر می‌داند.

اکنون سخن در این جاست که مصداق کامل «تمام خیر» در این روزگار کیست؟ رسول هدایت (صلی الله علیه و آله) در خطبه جاودانه اش، و امام هدایت (علیه السلام) در زیارت جامعه، به صراحت، از حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) انتظار ظهور و حتی برنامه حضرتش در آن دوران، سخن به میان آورده‌اند. بدین ترتیب، مصداق روشن خیر و معروف - و به تبع آن منکر - را نشان داده‌اند. راه جامعه سازی قرآنی، از همین جا روشن می‌شود.

اما در این جا، هشدار تکان دهنده امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) شنیدنی است که متولیان برنامه های فرهنگی و دینی باید به گوش جان بشنوند و همواره سرلوحه کار خود قرار دهند. از نهج البلاغه بشنویم:

من نصب نفسه للناس اماماً فليبدأ بتعليم نفسه قبل تعليم غيره، وليكن تأديبه بلسانه،
ومعلم نفسه ومؤدبها أحق بالاجلال من معلم الناس ومؤدبهم. (شریف رضی، ۱۳۸۶: حکمت ۷۳)

کسی که چنین پیوندی محکم در درون خود نسبت به آن حقایق والای الهی برقرار نکرده، چگونه می‌تواند دیگران را به این وادی بکشانند؟

بر مبنای همان کلمات نورانی از اهل بیت علیهم‌السلام است که فقیه بزرگ شیعه، مرحوم صاحب جواهر قدس سره، مهم‌ترین وظیفه‌ی آمران به معروف و ناهیان از منکر را "امر خود به معروف و نهی خود از منکر" می‌داند (نجفی، بی‌تا: ج ۲۱، ۳۸۲).

این است شیوه‌ی صحیح در تبلیغ دینی که مبلغ، مردم را با زبان عمل به دین فرا خواند، نه با زبان گفتار (مجلسی، ۱۳۷۲: ج ۶۷، ۳۰۹). کسی می‌تواند جامعه‌ای "دین‌یاور" بسازد که خود "دین‌یاور" باشد، یعنی که بیش از آن و پیش از آن، "دین‌یاور" باشد.

و امروز - که احیا و ابلاغ حقایق مهدوی، سرلوحه‌ی برنامه تبلیغ دین است - مبلغ باید "مهدی‌یاور" باشد تا بتواند "مهدی‌یاور" باشد، آن‌گاه بتواند جامعه‌ای "مهدی‌یاور" بسازد که بامداد هر روز، از سویدای وجود ندا دهد:

اللهم اجعلنی من انصاره و اعوانه و المستشهدین بین یدیه. (همو: ج ۹۶، ۵۳)

و به زبان درون خطاب به حضرتش بگوید:

و نصرتی معده لکم و مودتی خاصة لکم. (قمی، ۱۳۸۲، زیارت آل یاسین)

۴. استفاده از نکات زیارت جامعه کبیره

دیدیم که تنها راه سعادت انسان، این است که بر اساس حقیقت والای بیرونی (توحید، نبوت، امامت)، در درون خود نیز تحوّل پدید آورد. (قبول خداوند حکیم به عنوان خدای واحد، پذیرش پیامبر و امام به عنوان راهنمایان منصوب الهی، عدم پذیرش دشمنان خدا و دشمنان اولیای خدا بطور مطلق). این تحوّل، فرایندی است پیوسته و مستمرّ که در زیارت جامعه کبیره - به بیان امام هادی علیه‌السلام - بارها تکرار می‌شود (پوشه، ۱۳۹۳: ۲۷). از جمله در عبارتی طولانی «أشهد الله و أشهدکم أنّی مؤمن بکم و بما آمنتم به، کافر بعدوکم و بما کفرتم به» تا آن‌جا که می‌فرماید: «تقرّ عینه غداً برؤیتکم» (قمی، ۱۳۸۲). در این جملات، نکاتی بارز و ژرف وجود دارد که به اقتضای اختصار، تنها سر فصل‌های اصلی آن بیان می‌شود. هریک از

- این عنوان‌ها، فصلی مشبع در باب تغییر و تحوّل درونی در بر دارد.
۱. شاهد گرفتن خداوند حکیم جلّ جلاله و اهل بیت علیهم‌السلام بر این خواسته درونی.
 ۲. ایمان آوردن به اهل بیت، و کفر ورزیدن به دشمنانشان.
 ۳. بصیرت درونی نسبت به شئون اهل بیت و ضلالت دشمنان.
 ۴. ولایت برای اهل بیت و یارانشان، هم‌زمان با کینه ورزی نسبت به دشمنانشان که دشمنان نورند و ظلمت پرستان.
 ۵. سلم نسبت به اهل بیت، جنگ با دشمنان.
 ۶. درست دانستن آن‌چه اهل بیت درست می‌دانند و باطل دانستن آن‌چه باطل می‌دانند.
 ۷. اطاعت، معرفت و اقرار، نسبت به مقام و فضیلت اهل بیت.
 ۸. قبول صحیح الهی که بدون شک و ریب است و از ناحیه آن بزرگواران می‌رسد.
 ۹. ایمان و تصدیق به رجعت آن گرامیان.
 ۱۰. انتظار و چشم به راهی نسبت به ظهور دولت حقّه الهی که به دست حضرت خاتم الأوصیاء علیه‌السلام تحقق می‌یابد.
 ۱۱. عمل به اوامر اهل بیت.
 ۱۲. زیارت و پناهندگی به ایشان.
 ۱۳. شفاعت و تقرّب جستن به خدای عزوجل، از این طریق.
 ۱۴. مقدّم دانستن اهل بیت در تمام دعاها و حوایج به درگاه الهی.
 ۱۵. ایمان کامل به تمام شئون اهل بیت، تفویض تمام امور به ایشان، تسلیم کامل جسمی و قلبی به ایشان.
 ۱۶. آمادگی همیشگی برای یاری آن گرامیان، از زمان غیبت تا ظهور.
 ۱۷. سرایت دادن دو اصل تولّی و تبرّی به تمام امامان معصوم، نه برخی از ایشان.
 ۱۸. دوری جستن از دشمنان خدا که دشمنان اهل بیت‌اند.
 ۱۹. درخواست از خداوند متعال برای ثبات بر ولایت و محبّت و اطاعت اهل بیت.
 ۲۰. درخواست از خداوند برای پیروی راهشان در عمل، قبول هدایت شان، عافیت و جایگاه در دولت حقّه امام موعود علیه‌السلام (عبداللهی، ۱۳۹۲: ۲۱۰).
۵. نمایاندن فقر و نیاز انسان به امام عصر علیه‌السلام

انسان، در بارگاه الهی، فقیر و نیازمند است. این حقیقت روشن را خداوند حکیم، به زبانی

رسا و گویا چنین اعلام می‌دارد:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾. (فاطر: ۱۵)

انسان، پیش از وجود، "عدم" بود، یعنی هیچ نبود. خداوند، او را از عدم آفرید (قمی، ۱۳۸۲: دعای جوشن کبیر).^۱ به او خلعت خلقت بخشید و هدایتش فرمود (طه: ۵۰).^۲ کسی که به چشم دل بنگرد، در لحظه لحظه زندگی و در تمام مراحل و موقعیت‌ها، می‌یابد که «از پای تا سر، غرقه در عجز و نیاز است». و رفع این نیاز را، چاره نیست جز این که به درگاه بی‌نیاز برود. مبلّغ دین باید ابتدا این نیاز پیوسته را در وجود خود بیابد و به جان پذیرد؛ وگرنه «استغنا نسبت به خداوند» در انسان پدید می‌آید که به «طغیان در برابر حق» می‌انجامد:

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَظْفَرٌ * أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى﴾. (علق: ۶ - ۷)

اولیای دین به ما گفته‌اند که همواره در دعاها تکرار کنیم که انسان «لا یملک لنفسه نفعاً و لا ضرراً و لا موتاً و لا حیوة و لا نشوراً» (قمی، ۱۳۸۲). و خود را در پیشگاه الهی چنین معرفی کنیم:

یا سیدی فکیف لی وانا عبدک الضعیف الذلیل الحقیر المسکین المستکین. (همو: ۹۸)

این همه، تأکیدی است بر همان پیوند: پیوند میان حقیقت بیرونی (که انسان، نیازمندی است در آستانه خدای بی‌نیاز)، و حالت درونی (قبول این حقیقت و برنتافتن از آن). اکنون می‌افزاییم خدایی که این حقیقت را به انسان‌ها اعلام می‌دارد و همه را به عبودیت خود فرا می‌خواند، به مردم می‌فرماید که به درگاه او وسیله جویند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾. (مائده: ۳۵)

این وسیله، پیامبر رحمت است و جانشینان بحق او که حجت‌های خدا بر روی زمین‌اند (بحرانی، ۱۳۷۴).

همان‌ها که خداوند متعال زمام همه اشیاء - یعنی تمام مخلوقات - را به آن‌ها سپرده، و با حفظ ملکیت خود - که لازمه اصل اصیل توحید است - این بندگان برگزیده را مالک عالم قرار داده است (مجلسی، ۱۳۷۲: ج ۲۳). بدین ترتیب، این بزرگواران، در همان حال که در پیشگاه

۱. یا من خلق الاشیاء من العدم.

۲. ﴿الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾ (طه: ۵۰).

خدای متعال، گدای واقعی و نیازمند حقیقی‌اند، به اعطای الهی، نسبت به مردم، بی‌نیاز و غنی و سلطان‌اند.^۱

چنین است که خدای حکیم، انسان‌ها را برای عرض حاجت به درِ خانه اهل بیت علیهم‌السلام کشانده و این حقیقت فطری نهفته در درون انسان‌ها را بیدار کرده است. "توکل بر خداوند حکیم" و "توسل به حجت‌های معصوم او"، دو روی یک سکه‌اند که از هم، جدایی ندارند. این است راه صحیح زندگی که باید فهمید و فهماند. امروز، امام مهدی علیه‌السلام همان بنده برگزیده است که خداوند حکیم، او را به عنوان حجت منصوب خود بر آدمیان برگزیده و مردم را به درِ خانه او فرستاده است. این، همان سفینه نجات امت است که هر که در آن ننشیند، سرنوشتی جز غرق و هلاکت ندارد. و این است همان باب حظه امت که هر که جویای صلاح و فلاح است، باید از این در بیاید. به تعبیر زیارت جامعه کبیره:

انتم... الباب المبتلی به الناس، من اتاکم نجی و من لم یأتکم هلك. (قمی، ۱۳۸۲)

احیای این حقیقت فطری، برگ برنده داعیان به امام مهدی است که در برابر سیل بنیان افکن اطلاعاتی جهان معاصر، انسان را به درون خود می‌خواند و دلسوزانه به او تذکر می‌دهد که این نیاز را نادیده نگیرد و با این حقیقت روشن نجنبد و با تمام وجود بپذیرد. این احساس نیاز، حالتی از "یقین" در انسان پدید می‌آورد که در برابر تئوری‌های ناقص و گذرای دانش بشری، بهترین پناهگاه اوست. بدین سان، "نیاز انسان به یقین" را - که نیازی واقعی است - تأمین می‌کند و او را از سرگردانی و حیرت، نجات می‌بخشد. بدیهی است که تمام این نکات، موکول به آن است که انسان، خود، ابتدا این نیاز را بفهمد و باور دارد، آن‌گاه می‌تواند دیگران را به سوی آن فرا خواند (سبحانی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۴: ۳۹).

۶. نمایاندن ضرورت رجوع به حجت حی الهی

امامت، فرایندی مستمر و پیوسته است. رشته‌ای است کشیده از آسمان به سوی زمین که زمینیان برای ترقی و تکامل معنوی خود، راهی ندارند جز چنگ زدن به این رشته محکم الهی که خود فرمود:

۱. این است رمز صدور و وجه جمع دو گروه روایات از اهل بیت که برخی از کوتاه‌اندیشان، به یک گروه از آن‌ها تمسک می‌جویند و به افراط یا تفریط می‌افتند. و برخی دیگر از کوتاه‌اندیشان، آن‌ها را با هم در تضاد و تناقض می‌بینند؛ در حالی که باید شأن نزول روایت را در نظر گرفت تا معنا و جایگاه آن روشن شود.

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾. (آل عمران: ۱۰۳)

و امام باقر علیه السلام فرمود:

آل محمد هم حبل الله المتين الذي أمر بالاعتصام به. (مجلسی، ۱۳۷۲: ج ۶۵، ۲۳۳)

کسی که در چاه افتاده، برای نجات چه می‌تواند کرد؟ جز چنگ زدن به رشته‌ای محکم که رهاکننده‌اش، از بالای چاه به درون آن انداخته و خود، سر آن رشته را در دست دارد. این است حال کسانی که در چاه دلبستگی‌های دنیا - به تمام انواع آن: مال، ریاست، افتخارات بیهوده، غرور علمی و مانند آن - افتاده‌اند و راهی به نجات و رهایی می‌جویند.

این است که چنین فرایندی استمرار دارد و گسستگی نمی‌پذیرد. بدین سان، جایگاه والای حجت حئی در فرهنگ شیعی روشن می‌شود که تعیین‌کننده سرنوشت انسان است:

اللهم عزفنی حجتک، فأنک ان لم تعزفنی حجتک ضللت عن دینی. (قمی، ۱۳۸۲)

در مبارزه با فتنه "واقفیه" که می‌خواستند رشته امامت الهی را بگسلند و ناتمام بدارند، در روایات معتبر، تعبیراتی در مورد آن‌ها آمده است، از قبیل: منافق، سرگردان، گمراه، پیروان شیطان و مانند آن‌ها (مجلسی، ۱۳۷۲: ج ۴۸، باب ۱۰). انسان در وهله اول، شگفت‌زده می‌شود که چگونه کسانی که هفت امام معصوم را به امامت پذیرفته‌اند، چنین نامیده می‌شوند. اما توجه به عمق معنای کلام جاودانه پیامبر رحمت، مشکل می‌گشاید که فرمود:

من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة. (تفتازانی، بی‌تا: ج ۲، ۲۷۵)

عمق کلام جناب ابان بن تغلب - صحابی وفادار و امام شناس امام صادق علیه السلام - در این جا نمایان می‌شود که در زمان شدت غوغا سالاری گروه‌های مختلف مدعی تشیع فرمود:

می‌دانید شیعه کیست؟ شیعه کسی است که در اختلافات پس از پیامبر به امام امیرالمؤمنین علیه السلام رجوع کند. و در اختلافات پس از امیرالمؤمنین به امام جعفر صادق علیه السلام. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۱).

اوج کلام جناب یونس بن عبدالرحمن نیز در این جا نمایان می‌شود که فرمود:

پس از شهادت امام کاظم علیه السلام... زیاد قندی و علی بن ابی حمزه (از سران واقفیه) به من گفتند: اگر از تبلیغ امامت امام رضا علیه السلام دست برداری، ده هزار دینار طلا به تو می‌دهیم، و من می‌دانستم که آن‌ها در آن زمان صد هزار دینار در اختیار دارند. آن‌ها به من گفتند: درباره امامت امام رضا علیه السلام سکوت کن. من گفتم: از امامان معصوم علیهم السلام برایم روایت شده

که فرموده‌اند: وقتی بدعت ظاهر شد، باید عالم علم خود را آشکار کند، وگرنه نور ایمان از او سلب می‌شود. و من کسی نیستم که جهاد را در هیچ حالی رها کنم. آن‌ها پس از شنیدن این سخن از من، با من به دشمنی و عداوت آشکار برخاستند. (کشی، ۱۳۴۸: ۴۹۳)

وقتی حضرت رضا علیه السلام در جمع نیشابوریان، حدیث سلسله الذهب را بیان داشت و در پایان آن فرمود: «انا من شروطها»، اشاره به همین حقیقت داشت. امام حسن عسکری علیه السلام نیز در هشدارنامه شدید اللحن خود خطاب به جمعی از کوتاه نظران که نسبت به امامت حضرتش کم توجه بودند، همین حقیقت را می‌رساند:

فاعلم یقیناً یا اسحاق انه من خرج من هذه الدنيا اعمى، فهو فى الآخرة اعمى و اضل سیلاً. یا اسحاق! لیس تعمی الابصار ولكن تعمی القلوب التى فى الصدور. و ذلك قول الله فى محکم کتابه حکایة عن الظالم اذ یقول: "رب لم حشرتني اعمى وقد كنت بصیراً قال كذلك اتتک آیاتنا فنسیتها و كذلك الیوم تنسى". و ائى آية أعظم من حجة الله على خلقه و أَمینَه فى بلاده و شهیده على عباده من بعد من سلف من آبائه الاولین النبیین و آبائه الآخرين الوصیین علیهم اجمعین السلام و رحمة الله و بركاته؟ فأین یُتاه بکم و این تذهبون؟ (مجلسی، ۱۳۷۲: ج ۷۵، ۳۷۴)

این ضرورت را باید در این زمان فهمید و فهماند که رجوع به پیامبران و امامان گذشته، بدون رجوع به حجت حئی الهی در این روزگار، بی ثمر می‌ماند، بلکه عین گمراهی است، چنان‌که در مورد واقفیه پیش آمد. مبارزه با آفت "واقفی‌گری" - حتی به ضعیف‌ترین درجات آن که ممکن است در اهل ایمان مشاهده شود - عاملی است که سلامت شجره طيبة ایمان به ولایت و ثمردهی آن را تضمین می‌کند. وگرنه این درخت می‌پوسد و پوسته‌ای از آن به جای می‌ماند که مایه دلخوشی کوتاه نظران می‌شود، بدون این که برکت الهی و روح ایمان - یعنی ریشه پاک در سرزمین وجود - داشته باشد (صادقی، ۱۳۸۸: ۶۴).

۷. نمایاندن عدالت محوری در اندیشه مهدویت

عدالت محوری، اساسی‌ترین عنصر در اندیشه مهدوی است. در فرهنگ اسلامی، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روایات فراوانی، یکی از مهم‌ترین اقدامات حضرتش در دوره ظهور را چنین بیان می‌دارد: «یملأ الارض قسطاً و عدلاً» (اربلی، بی‌تا: ج ۳، ۲۶۱). این حقیقت بارز و روشن، در مورد تمام منجی‌های موعود نیز وعده داده شده است.

تأکید بر این ویژگی، از سویی سخن گفتن با زبان مشترک درون تمام انسان‌هاست که از ظلم و ستم سده‌ها خسته شده‌اند و به عدالت موعود می‌اندیشند. نیاز آینده‌نگری انسان نیز در

همین جا برآورده می‌شود که به وضع موجود تن نمی‌دهد و جان خود را در هوای آینده‌ای روشن پرواز می‌دهد.

عدالت محوری در نظام فکری شیعی، معنایی ژرف و گسترده دارد. کوچک‌ترین ظلم به حقوق مردم - از ناحیه هر کس باشد: فرد حاکم یا محکوم - در نظام اخلاقی و اعتقادی شیعی، قابل تحمل نیست. بدین رو، کسی که ادعای انتظار مصلح را دارد، باید جان خود را برای آن عدالت آماده سازد. وگرنه به گفته شادروان پروین اعتصامی:

پروین! چگونه جامه تواند برید و دوخت آن کس که نخ نکرده به یک عمر، سوزنی؟
در روایت محدث بزرگ طبری امامی از تشرّف جناب علی بن مهزیار به خدمت امام عصر عجل الله تعالی فرجه می‌خوانیم که حضرتش، علّت قطع ارتباط شیعیان با خود را در یک جمله بیان می‌دارد:

لَكُنْكُمْ كَثَرَتِ الْأَمْوَالُ وَتَجَبَّرْتُمْ عَلَى الضَّعْفَاءِ وَقَطَعْتُمْ الرَّحِمَ الذِّي بَيْنَكُمْ؛ (طبری، ۲۹۷: ۱۳۴۱)

اما شما به انباشتن اموال پرداختید، برضعیفان تکبر کردید و رحم میان خود را قطع کردید.

جناب علی بن مهزیار، راه چاره را از امام همام می‌پرسد. حضرتش راه چاره را در توبه و بازگشت بیان می‌دارد، بازگشت از وضعی که در آن بودند به رعایت حقوق دیگران. این است سازندگی انتظار که هر لحظه باید چشم به راه ظهور بود، با جانی آماده و درونی مهیا، چرا که آن امام همام با جان کار دارد نه زبان، و به درون می‌نگرد نه برون. حال را می‌بیند نه قال را. حال درون، همان است که در آزمون‌های مختلف، نمایانده شده است. به تعبیر امام امیرالمؤمنین علیه السلام:

فِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ عِلْمُ جَوَاهِرِ الرِّجَالِ؛ (شریف رضی، ۱۳۸۶: حکمت ۲۱۷)
در دگرگونی‌هاست که درون‌های آدمیان دانسته می‌شود.

بیان این حقایق فطری در دنیای پرغوغای امروز، ضرورتی گریز ناپذیر دارد، تا آدمیان منجی راستین خود را بشناسند و خود را برای دولت عدل او آماده کنند.

۸. انتظار مداوم و پیوسته

در اندیشه شیعی، انسان هر لحظه باید در انتظار ظهور باشد. امامان معصوم علیهم السلام، ظهور حضرتش را به برپایی قیامت تشبیه کرده‌اند، از آن رو که «ناگهانی فرا می‌رسد» (اصفهانی، ۱۳۶۳: ج ۲، ۱۶۰). از این رو به ما فرموده‌اند:

تَوَقُّع امر صاحبک لیلک و نہارک؛ (الحسنی، ۱۳۴۲: ج ۱، ۲۰۱)

هر شب و روز، چشم انتظار ظهور مولایت باش.

بدین رو، بیش از توجّه به علائم ظهور، ما را به اصل ظهور توجّه داده‌اند. احتمال بداء در علائم ظهور، تا آن جا مطرح می‌شود که ابوهاشم جعفری - از خواص اصحاب امام جواد علیه السلام - روایت می‌کند که در مجلسی خدمت حضرتش بودیم و سخن از سفیانی به میان آمد. گفتیم که نگران آن هستیم که خداوند در اصل ظهور نیز بداء کند. حضرتش فرمود:

قائم (اصل ظهور) از میعاد است که خداوند در میعاد، خلف وعده روا نمی‌دارد. (نعمانی،

۳۰۲:۱۳۸۷)

گرچه تمام این مجلس برای ما روایت نشده، ولی از عبارات بر می‌آید که سخن در مورد گسترش بداء و حریت خداوند بوده است. تا آن جا که صحابی بلند مرتبه‌ای همچون ابوهاشم، در مورد امکان بداء در اصل ظهور می‌پرسد، و امام جواد علیه السلام آن را ردّ می‌کند (اصفهانی، ۱۳۶۳: ج ۲، ۱۴۱-۱۶۲).

این گونه انتظار، همچون جاری زلالی است که هر لحظه، روح مراقبت در انسان می‌دمد و به او آمادگی دائم برای ظهور آن جان جهان می‌دهد. در این حال، روح کلام نبوی صلی الله علیه و آله و سلم نمودار می‌شود که: «افضل العبادۃ انتظار الفرّج» (مجلسی، ۱۳۷۲: ج ۵۲، ۱۲۲). درد این جاست که این عبادت - همچون عبادت‌های دیگر - برای برخی از ما تبدیل به "عادت" شده، یعنی روح خود را از دست داده است. پی‌آمد تبدیل عبادت به عادت، آن است که سالی یک بار، مجلسی تشکیل شود، یا برپایی چراغانی، بدون توجّه به این که مخارج این جشن از کدام مال تهیه شد، آیا برپایی این جشن دست کم در اخلاق و روحیات دست‌اندرکاران آن اثری نهاد یا نه؟ محتوای مجلس مورد ارزیابی و بررسی قرار گرفت یا نه؟ و پرسش‌های جدی دیگر.

عبادت، باید همیشه عبادت بماند، یعنی همواره تازه و شاداب، در عین تکراری بودن ظاهری. همانند نفس کشیدن که کاری تکراری است، ولی نفس‌هایی که می‌آید و می‌رود، همیشه تازه‌اند، هر یک با دیگری تفاوت دارد، و هر یک در زمان خود ضرورت ادامه حیات است. اگر برای ادامه حیات جسمی، همواره به نفس‌های تازه نیاز داریم، برای تداوم حیات معنوی نیز همواره به عبادت‌های تازه نیازمندیم، عبادت‌هایی که در عین تکراری بودن، همیشه باید برای ما تازه و جدید باشند.

انتظار، برترین عبادت است، و باید همیشه برای ما تازه و شاداب بماند تا تداوم حیات

معنوی ما تأمین و تضمین شود. این امر، می‌طلبد که ما، با دقتی ویژه به متون دعاها و زیارات مهدوی بنگریم و عبارات آن‌ها را، با ژرف نگری در مضامین - نه به صرف تکرار- بخوانیم (فقیهی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۳۲). به این جمله دعای عهد دقت کنید:

اللهم انی اجدد له فی صبیحة یومی هذا و ما عشت من ایامی عهداً و عقداً و بیعة له فی عنقی لا احول عنها ولا ازول ابداً. (قمی، ۱۳۸۲: دعای عهد)

سخن از تجدید بیعت در بامداد هر روز است. سخن از پیمانی دوباره است، در طلوع هر روز که نه از آن روی گردانم و نه از آن سربتایم.

این پیمان و بیعت دوباره، همچون خورشیدی است که تقویم معنوی زندگی منتظر، بدون آن پیش نمی‌رود. خورشید، منبع کهن دیرینه‌ای است که قرن‌ها از نورافشانی آن می‌گذرد، اما نیاز بشر به آن، هر روز تازه است و تجدید می‌شود، به گونه‌ای که تقویم زندگی مادی بشر، بدون آن پیش نمی‌رود. پیمان و بیعت روزانه با امام عصر علیه السلام نیز باید همانند طلوع خورشید، هر روز بر صحنه زندگی ما بتابد و به آن نور دهد. درخت پر برکت انتظار، باید با همین گونه توجه و مراقبت‌ها، همواره سرسبز بماند و بار دهد. تأکید بزرگ مردی همچون جناب سید بن طاووس بر خواندن دو دعا در عصر جمعه، دست کم در این راستا، قابل توجه است. آن جناب در مورد دو دعا - یکی صلوات ابوالحسن ضراب اصفهانی و دیگر دعای معرفت که هر دو، از ناحیه مقدسه حضرت بقیه الله علیه السلام صادر شده - تأکید می‌کند که اگر در مورد هر یک از اعمال و ادعیه روز جمعه عذری داشتی، و با عذر موجه به آن نپرداختی، مبدا این دو دعا را نخوانی. بررسی مضامین دعاها یاد شده در راستای تداوم انتظار، مجالی دیگر می‌طلبد. اما در این جا به یک جمله از دعای معرفت اشاره می‌شود:

اللهم ولا تنسنا ذکره وانتظاره والایمان به وقوة الیقین فی ظهوره والدعاء له والصلوة علیه، حتی لا یقطننا طول غیبه من قیامه، و یكون یقیننا فی ذلک کیقیننا فی قیام رسولک صلواتک علیه وآله و ما جاء به من وحیک و تنزیلک. (قمی، ۱۳۸۳)

در این جمله، از خداوند حکیم می‌خواهیم تا به ما توفیق دهد که شش وظیفه را هرگز فراموش نکنیم: ۱. یاد او؛ ۲. انتظار او؛ ۳. ایمان به او؛ ۴. شدت یقین به ظهورش؛ ۵. دعا برای او؛ ۶. درود فرستادن بر حضرتش.

این وظایف را بی‌هدف نمی‌خواهیم؛ بلکه هدفی پیش رو داریم که باید موفقیت خود را در

ادای این وظیفه‌ها را بر مبنای دستیابی به آن هدف بسنجیم. هدف این است که: اولاً، اگر دوره غیبت به طول انجامید، از ظهور حضرتش نومید نشویم، یعنی همواره به این ظهور امیدوار باشیم.

ثانیاً، یقین ما به ظهور آن امام همام، همسان باشد با یقینی که به نبوت و بعثت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و وحی و تنزیلی که آورده است. باید به آن جا برسیم که آن دو رویداد نادیده را در یک درجه یقین و ایمان بنگریم، گرچه یکی در گذشته بوده و دیگری در آینده روی می‌دهد. نکته مشترک در هر دو رویداد، این است که ایمان به آن‌ها، نه بر اساس دیدن شان، بلکه بر مبنای ادله عقلی و نقلی است. همچنین هر دو رویداد، در عین تکراری بودن، نوعی طراوت و تازگی دارند که باید آن را به جان پذیرفت تا از ثمرات آن بهره‌مند شویم.

۹. پیرایش حقایق مهدوی از کُزفهمی‌ها

حقایق آسمانی، آن گاه که با بیان و برداشت زمینی آمیخته شوند، خرافات و پیرایه‌ها بدانها می‌آمیزد و افراط و تفریط در آن‌ها راه می‌یابد که این هر دو، نشان از جهل انسان دارد، چنان که امیر کلام علیه السلام فرمود:

لا تری الجاهل إلا مُفَرطاً أو مُفَرَطاً. (شریف رضی، ۱۳۸۶: حکمت ۷۰)

آمیختگی دین ناشی از علم صحیح الهی، با جهل برخاسته از کوتاه نظری بشری، چهره‌ای زشت از دین نشان می‌دهد که حق جویان را از گرایش به آن باز می‌دارد. بدین رو، آسیب‌شناسی اندیشه مهدوی ضرورتی گریزناپذیر و پیوسته برای تداوم عرضه این حقایق و اثرگذاری آن‌هاست (بیدارمنش، ۱۳۸۹: ۸۸).

۱۰. تخلّق به اخلاق مهدوی

بنای دین الهی بر اختیار است. خداوند حکیم به صراحت اعلام می‌دارد که «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره: ۲۵۶). و هدف از ارسال رسول به بیّنات و انزال کتاب و میزان را این نکته می‌داند که مردم به میل و اراده خود، به قسط اقدام کنند: «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵).

برای این کار، باید به تربیت نسل‌های جدید اندیشید. مقدمه واجب آن، تخلّق خود مربیان به این اخلاق الهی است. بدین جهت، بحث را تحت دو عنوان، ادامه می‌دهیم. تخلّق به اخلاق مهدوی (در عرصه کار فردی)، و تربیت مهدوی (در عرصه اجتماعی)

اسلام، دینِ انسان‌سازی است. سخن‌پردازیِ صرف با انسان‌سازی نمی‌انجامد. اهتمام انسان به تحوّل و تربیت خود، به برنامه‌ای دقیق و مستمرّ نیاز دارد که متأسّفانه در نوع مراکز علمی ما مغفول مانده است، در حالی که سرمایه‌های گرانقدری برای این تربیت و تحوّل در اختیار داریم.

نکته مهم این است که تحوّل آفرینان، فرصت‌ها را «ابداع» نمی‌کنند، بلکه «کشف» می‌کنند. آن‌چه در دنیا می‌گذرد، «صید لحظه‌ها در مسیر هدف» است، نه «اختراع لحظه‌های اختصاصی برای خود». همین نکته، از سویی درآورد است که می‌بینیم برای «از دست دادن فرصت»، هیچ فرصتی را از دست نمی‌دهیم!

داعیه صحیح ما آن است که این دین مبین، بهترین امکانات را برای تخلّق انسان‌ها به اخلاق صحیح الهی در اختیار دارد. ولی در مقام عمل، کمترین بهره‌برداری از این معدن خداداد معنوی را داریم (فقیهی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۲۰).

۱۱. کیفیت محوری

در دنیای امروز، کیفیت محوری تعیین‌کننده و اثرگذار است نه کمیت محوری. اینک که قرار است به گونه مستقلّ در باب این اصل سخن رود، سخن را از کلام الهی آغاز می‌کنیم. خداوند حکیم در قرآن کریم فرمود:

﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾. (ملک: ۲)

بیان شیوای امام صادق (ع) در این جا به خوبی گویاست:

لیس یعنی اکثر عملاً، ولكن اصوبکم عملاً. (کلینی، بی‌تا: ج ۱۶، ۲)

از این حدیث شریف به صراحت بر می‌آید که در حیطه انجام وظیفه و عبادت، با پای افزار آمار و ارقام نمی‌توان به میدان آمد و به گسترش کمیّ دل خوش داشت. می‌توان صدها بوته درخت را از جایی به جای دیگر منتقل کرد و در خاکی نامناسب بر زمین نشاند (یا در جایی که اساساً خاکی در کار نباشد!) آن‌گاه در کوتاه مدت، آن زمین را سرسبز دید و خشنود شد، اما در این حال، نه به رشد این درخت‌های وارداتی باید امید داشت و نه به باروری آن‌ها. در برابر آن، بر اساس شناخت خاک و هوا و بذر و آفتاب و محیط و دیگر عوامل، می‌توان کوشید و چشم امید داشت که بذری در دل زمین جای گیرد و سال‌ها بعد به تدریج بار دهد، گرچه زمان این ثمر دادن، از عمر یک نسل نیز بگذرد. بی تردید مراقبت پیوسته باغبان امین دلسوز پرتجربه در

این کار، بسیار دخیل است. گاهی اوقات، خاکی در حالت عادی خود، آماده پرورش درختان نیست و آماده‌سازی آن برای رویش و بالش درخت، به زمان خاص و عملیات ویژه‌ای نیاز دارد. در این صورت نیز، نباید از این مقدمه واجب چشم پوشید (عرفان، ۱۳۹۱: ۷۴).

تحولات فرهنگی نیز چنین است. هیچ تحول ماندگار و اثرگذار فرهنگی، با کار تزریقی و فوری، پدید نمی‌آید. کارهای تزریقی، همچون مسکن سریع، درد را از بین می‌برد، ولی از میان نمی‌برد. مقدمه درمان، شناخت درد است، آن‌گاه حوصله و زمان بندی و نگرش علمی و ده‌ها عامل دیگر. تا وقتی که ساز و کار تربیت دینی در جامعه‌ای فراهم نشود، تربیت دینی نهادینه نمی‌شود. از سویی دیگر، فراموش نکنیم که امروز سیل خروشان جهانی همه ساختمان‌ها و صخره‌های ملت‌ها و تمدن‌ها را در هم می‌کوبد، بدون این‌که به آمارهای ما بنگرد یا خود، آمار ویرانگری بدهد! آن‌چه در برابر سیل می‌ایستد، آمار ساختمان‌ها نیست، بلکه مقاومت آن‌هاست. مقاوم سازی نسل‌های آینده در برابر سیل‌هایی که در راه است، به برنامه‌ریزی دقیق با حوصله و نگرش عمیق نیاز دارد (نجفی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۴).

فرهنگ‌ها بدین‌سان باقی می‌مانند و اثرگذار می‌شوند. مثلاً حجاب زنان را در نظر بگیریم. در استوار حجاب، یک روزه در هم فرو نریخت، بلکه این ویرانگری با پشتوانه فکری چند صد ساله پیش آمد. معرفت‌شناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و ویژه‌ای پدید آمد که حذف حجاب از زندگی را لازمه قرب به بارگاه الهی شناساند. سپس در قالب نقاشی‌های کلیساها تقدس بیشتر یافت، و کار را به این‌جا کشانید. در این کاروان فکری، نام ده‌ها روان‌شناس، جامعه‌شناس، فیلسوف، هنرمند، ادیب، شاعر، مؤرخ و غیر آن‌ها را می‌توان یافت (فیاض، ۱۳۸۲: ۲-۳).

بدیهی است بازگرداندن حجاب به جایگاه ارزشی پیشین، نیاز به تلاش‌های مختلف و برنامه‌ریزی‌های دقیق علمی دارد.

پس از این مقدمات، می‌توان گفت که در جامعه امروز ما، آمار فرآورده‌های فکری مهدوی لحظه لحظه بیشتر می‌شود که در قالب‌هایی همچون: کتاب، نشریه، مقاله، وبلاگ، پیام کوتاه، پوستر، برچسب، مجلس، شعر، لوح فشرده و مانند آن‌ها عرضه می‌شود. ولی پاسخ به چند پرسش برای کنترل کیفیت این فرآورده‌ها ضرورت دارد:

- آیا این فرآورده‌ها، از سر احساس نیاز و رفع کمبود، پدید می‌آید یا صرفاً سلیقه شخصی در کار است؟

- آیا نظرات کارشناسان در تولید این فرآورده‌ها دخالت داشته یا نه؟
 - آیا این تولیدات را بر مبنای برنامه ریزی کلان پدید آورده‌اند یا ناگهانی و بی خبر از هم؟
 - آیا نظرسنجی و بالاتر از آن اثرسنجی از مخاطبان در برابر عرضه این فرآورده‌ها انجام شده و می‌شود یا نه؟

- آیا مرکزی برای نقد و بررسی این فرآورده‌ها وجود دارد یا نه؟
 - آیا فرهنگ مشارکت جمعی و گذشتن از نام و نان در مسیر این جهاد مقدس وجود دارد یا نه؟

تا روزی که به این پرسش‌ها پاسخ روشن ندادیم، از بررسی دقیق موجودی خود باز مانده‌ایم، چه رسد به برنامه‌ریزی برای آینده.

این نکته به معنای نظارت تحکمی و آمرانه از سوی نهادی دولتی یا شبه دولتی بر تلاش‌های مهدوی نیست، بلکه به معنای نقد دلسوزانه، آگاهانه و مخلصانه اهل نظر بر این تلاش‌هاست تا در فضای صمیمانه و دوستانه، تذکرات ضروری به آنان داده شود. بدین‌سان، امید می‌رود که فرهنگ انتظار در ارکان فرد و جامعه - با انتخاب آگاهانه آن‌ها - بیشتر ریشه دواند.

۱۲. عرضه مناسب

پیش از این اشاره شد که کاهش تقاضا، عمدتاً ریشه در عرضه نامناسب دارد. راهکار مقابله با این آسیب، عرضه مناسب حقایق مهدوی است. خداوند حکیم در یک اصل کلی می‌فرماید:

و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه لیبین لهم. (ابراهیم: ۴)

خداوند بزرگ، رسولان خود را به «زبان قوم آن‌ها» می‌فرستد تا برای آن‌ها «تبیین کنند». مبلغان دین نیز - که در راستای رسولان در پی آن‌ها گام می‌نهند، باید به زبان قوم سخن گویند و به تبیین بیندیشند، تا پس از آن، مجال برای اختیار و انتخاب انسان‌ها پیش آید. با توجه به این که هدف تبیین است - نه صرفاً بازگویی کلمات - به نظر می‌رسد که مراد از «زبان قوم»، فقط زبان گویشی نباشد، بلکه «زبانِ همدلی» مورد نظر باشد.

ای بسا هندوی و تُرکِ هم‌زبان ای بسا دو تُرکِ چون بیگانگان
 پس زبانِ همدلی خود دیگر است همدلی از هم‌زبانی بهتر است

در آیه دیگر می‌خوانیم که هدف از گسیل شدن جمعی در راه تعلّم علوم دینی، تفقّه در آن است تا به نزد قوم خود برگردند و آنان را هشدار دهند (توبه: ۱۲۲). کیست که نداند زبان هشدار با زبان سخن گفتنِ عادی تفاوت دارد؟ زبان هشدار، به دانستنی‌های متعدّد نیاز دارد که برخی از آن‌ها باید با وجود انسان عجین شود: "با شیراندرون شده با جان به در رود" (نگارش، ۱۳۸۳). اگر هدف، تبیین و هشدار باشد نه رفع تکلیف، آن‌گاه می‌توان بدون فرا گرفتن آیین پژوهش و نگارش قلم به دست گرفت، صفحه‌ها را سیاه کرد، به وقت و اعتماد خوانندگان ستم روا داشت، و آن‌گاه دم از عدالت فراگیر مهدوی زد؟ نگاهی به درون مایه کتاب‌های دینی، انسان را به حقایقی تلخ و دردآور می‌رساند. ناصحان مشفق و دلسوز، ده‌ها سال است که هشدار می‌دهند.^۱ ولی چه سود؟

برسرت هر دم طیب آید، ولیکن چاره چیست

مَدْعایت را که جانم خسته و رنجور نیست؟

بگذارم و بگذرم، که در خانه اگر کس است، یک حرف بس است. در یک کلام، تا روزی که:

- مخاطب خود را درست و دقیق و علمی شناسیم؛

- نیازهای او را ندانیم؛

- نسبت به پیام خود در او نیاز آفرینی نکنیم؛

- زبان مخاطب را به خوبی فراگیریم؛

- مردم را آن‌گونه بدانیم که واقعاً هستند، نه آن‌گونه که خود می‌خواهیم؛

- سخن خود را، نه از سر احساس خلأ و کمبود، بلکه به اهداف و اغراض دیگر (ولو به ظاهر

خیرخواهانه) باز گوئیم؛

تا آن روز، در بر همین پاشنه می‌چرخد، حقّه مهر به همان مُهر و نشان است که بوده، و هیچ

تغییری نمی‌توان دید. تغییر، با یک عزم جمعی آغاز می‌شود، گرچه جمع اندک باشند. و از

نقطه کوچک آغاز می‌شود که به تدریج گسترش می‌یابد. فضای سالم نقد، عرضه مناسب را

تضمین می‌کند و عرضه مناسب، شتاب زندگی را بر نمی‌تابد (عرفان، ۱۳۹۱: ۵۳).

۱. از جمله استاد محمدرضا حکیمی در آثار گوناگون خود، به ویژه کتاب‌های شیخ آقا بزرگ تهرانی، حماسه غدیر، قصد و عدم وقوع، ادبیات و تعهد در اسلام. همچنین مصاحبه دردمندانۀ آقای رضا بابایی، نویسنده و ویراستار با هفته‌نامه کتاب هفته (۱۱ تیر ۱۳۸۴) و دیگران در جاهای دیگر. نیز رساله کم‌برگ و پر بار سوگندنامه نویسندگان مسلمان نوشته آقای محمد اسفندیاری (چاپ قم، کتابخانه آیت الله مرعشی) را باید بارها با دقت و ژرف نگری خواند.

۱۳. توسعه تدریجی برنامه‌ها

تمام آن‌چه به عنوان راهکار یاد شد، زمانی به بار می‌نشیند که برنامه ریزی از سطوح کوچک و محدود آغاز شود و تدریجاً گسترش یابد، و همچنین ارزیابی مداوم و پیوسته از برنامه‌ها، برای بهبود کیفی آن‌ها صورت گیرد. کسانی که به دور از واقع بینی طرح‌های بزرگ ارائه می‌کنند، از سویی در تهیه امکانات آن به زحمت می‌افتند؛ از سویی دیگر با کوچک‌ترین شکست، امکانات وسیعی را به باد می‌دهند؛ و در نهایت، همان گونه که با امیدهای فراوان پیش می‌آیند، شکست‌های یأس‌آوری را به ارمغان می‌آورند. طرح‌هایی که در محدوده‌های کوچک عملی شود، از این آفات و آسیب‌ها به دور می‌ماند. این نکته، مخصوصاً برای کسانی که هنوز مدیریت برنامه‌های فرهنگی را تجربه نکرده‌اند، هشدار مهمی است که مبادا با سوء تدبیر، فرصت‌های تجدید ناپذیر - به‌ویژه امید و شوق دست‌اندر کاران و علاقمندان به برنامه‌های خود - را از دست می‌دهند. در زمینه ترویج فرهنگ مهدوی، توجه به این اصل اصیل، بسیار راهگشاست. از ادعاهای بزرگ و بدون امکانات ضروری باید پرهیز کرد، در کارها واقعیات موجود را باید در نظر گرفت و از دستاوردهای مدیریتی - در تمام تخصص‌ها و گرایش‌های آن - بهره برد (صدیقی، ۱۳۹۳: ۲۴).

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف، تحلیل چالش‌های ترویج فرهنگ زمینه‌ساز ظهور در عصر حاضر به منظور ارائه راهکارهای پیشنهادی انجام شد. با توجه به تهاجم فرهنگی دشمن در مقابله با فرهنگ مهدودیت و جلوگیری از آن، توجه به ترویج فرهنگ زمینه‌ساز ظهور از الزامات اصلی جامعه مهدوی است. این امر مسئولیت برنامه ریزان و سیاست‌گزاران این حوزه را پیش از پیش سنگین‌تر می‌کند. جامعه اسلامی که منتظر موعود است و می‌خواهد جامعه را بر طبق خواسته‌های موعود آماده سازد باید آمادگی داشته باشد و شرایط ظهور را مهیا سازد. یکی از راه‌های آمادگی برای ظهور ترویج فرهنگ زمینه‌ساز ظهور است. در راه ترویج فرهنگ زمینه‌ساز ظهور مانند سایر پدیده‌ها، چالش‌های پیش رو جامعه قرار می‌گیرد. با شناخت درست و کافی از این چالش‌ها می‌توان در مقابله و خنثی کردن آن عمل نمود. از جمله چالش‌های موجود بر سر راه ترویج فرهنگ زمینه‌ساز ظهور می‌توان به مواردی از قبیل:

۱. احساس عدم نیاز از سوی مخاطبان است. برخی از مردم نسبت به اطلاع از فرهنگ

- مهدوی احساس بی‌نیازی می‌کنند و در زمینه تحقیق در این باب بی‌اعتنا هستند.
۲. عرضه نامناسب از دیگر چالش‌های موجود است بدین معنا که فرهنگ مهدوی در شرایط و با امکانات و رسانه‌ها مناسب به مردم عرضه نمی‌شود.
۳. پندارهای نادرست هم می‌تواند شامل تبلیغات اشتباه و غرض ورزانه دشمنان و جاهلان که مردم را نسبت به فرهنگ مهدوی و ظهور وحشت زده و دلسرد می‌کنند باشد.
۴. پرسش‌هایی بی‌پاسخ در واقع به پرسش‌های که در ذهن آحاد مردم به وجود می‌آید در مورد فرهنگ مهدوی و پاسخ مناسبی برای آن یافت نمی‌شود را شامل می‌شود.
۵. پی‌جویی نیازهای خود در اندیشه‌های دیگران از دیگر چالش‌های موجود در زمینه فرهنگ مهدوی است بدین معنا که به علت عدم تبیین درست نیازها و پاسخ‌گویی به آن‌ها در کتب و منابع اسلامی، افراد به دنبال دریافت پاسخ خود در منابع غربی هستند.
۶. نهایتاً چالش آخری که در این مقاله به آن اشاره شده است کید و مکر شیطان است که انسان را از رسیدن به فرهنگ مهدوی و زمینه‌های وابسته باز می‌دارد.
- با توجه به چالش‌های موجود راهکارهای از قرار زیر برای مقابله با این چالش‌ها ارائه می‌شود:
۱. تبدیل تهدیدها به فرصت‌ها، بدین معنا که فی‌المثل گسترش رسانه‌ها و تبلیغات خود تهدیدی در جهت انحراف افکار در زمینه فرهنگ مهدوی به حساب می‌آید، ولی همین رسانه‌ها می‌توانند تبدیل به یک فرصت ارزشمند در جهت اطلاع رسانه و تبلیغ در جهت آگاه‌سازی نسبت به فرهنگ مهدویت شود.
۲. ایجاد پیوند درونی میان دو وجهه - بیرونی و درونی حقایق مهدوی که گویای این است که انسان باید بتواند پیوندی ناگسستنی درباره مهدویت با توجه به اهرم اختیار بین خود درون و خود بیرون برقرار سازد.
۳. ایجاد پیوند میان این بیرون و درون در مردم، بدین معنا که از عناصر پیوند دهنده بین مردم همچون فریضه امر به معروف و نهی از منکر استفاده شود.
۴. استفاده از نکات زیارت جامعه کبیره که شامل استفاده از منابع معتبر اسلامی به خصوص جامعه کبیره و نکات درون‌متنی آن.
۵. نمایاندن فقر و نیاز انسان به امام عصر علیه السلام، انسان در درگاه باری تعالی بی‌شک نیازمند است و باید این نیازمندی هم به امام عصر علیه السلام وجود داشت باشد.

۶. نمایاندن ضرورت رجوع به حجت حئی الهی، بدین معنا که انسان برای در امان ماندن از گرفتاریها و مقابله با مشکلات نیازمند رجوع به حجت الهی است.
۷. نمایاندن عدالت محوری در اندیشه مهدویت، نشان دادن عدالت که محور قیام حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود در تمام ابعاد انسانی.
۸. انتظار مداوم و پیوسته، در فرهنگ مهدوی، انسان باید هر لحظه انتظار فرج داشته باشد.
۹. پیرایش حقایق مهدوی از کژفهمی‌ها، بدین معنا که تلاش در جهت زودودن کج‌فهمی‌ها که پیرامون مهدویت شکل گرفت است.
۱۰. تخلّق به اخلاق مهدوی، انسان که دائماً در حال انتظار برای فرج است باید از اخلاق مهدوی بهره‌مند شود.
۱۱. کیفیت محوری، بدین معنا که اعمال ما در جهت فرهنگ مهدوی و ظهور از کیفیت و مقبولیت مناسبی برخوردار باشد.
۱۲. عرضه مناسب، یعنی فرهنگ مهدوی و انتظار ظهور با استفاده از رسانه‌ها و امکانات مناسب به مردم عرضه شود.
۱۳. توسعه تدریجی برنامه‌ها، بدین معنا که برای به بار نشستن تمام برنامه‌ها، باید از یک سطح کوچک شروع کرد و به سطوح بالاتر دست یافت. این موارد از جمله پیشنهادات موجود برای مقابل با چالش‌های فرهنگی زمینه‌سازی ظهور است.

منابع

- ابن طاووس، رضی‌الدین علی بن موسی (۱۳۴۲ش)، *اقبال اعمال*، تصحیح: جواد قیومی اصفهانی، قم، بوستان کتاب.
- اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمة فی معرفة الاثمة*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۳، بی‌تا.
- افشاری، طاهره (۱۳۸۹ش)، *بررسی ویژگی‌های عباد صالح و راهکارهای تربیتی نیل به آن براساس قرآن و سنت* (پایان نامه کارشناسی ارشد تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت)، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه الزهراء (ع.ا.ه).
- بحرانی، سید هاشم (۱۳۷۴ش)، *تفسیر برهان*، تحقیق: واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، قم، الدراسات الاسلامیه.
- بخشی، طیبه (۱۳۹۰ش)، *مفهوم و نقش فطرت در اخلاق اسلامی از دیدگاه علامه طباطبایی* (پایان نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه پیام نور واحد تهران مرکز، دانشکده علوم انسانی.
- بیدارمنش، محمد (۱۳۸۹ش)، *جهانی شدن و فرهنگ شیعه فرصت‌ها و محدودیت‌ها* (پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه باقرالعلوم (ع.ا.ه))، دانشکده علوم سیاسی.
- پوشه، زینت (۱۳۹۳ش)، *تبیین کلامی امامت در زیارت جامعه کبیره* (پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه الزهراء (ع.ا.ه))، دانشکده دانشکده الهیات و معارف اسلامی.
- تفتازانی، مسعود سعدالدین (بی‌تا)، *شرح المقاصد فی علم الکلام*، دارالمعارف النعمانیة.
- حرانی، ابومحمد حسن (۱۳۸۲ش)، *تحف العقول*، ترجمه: احمد جنتی، تهران، امیرکبیر.
- حسینیان، لیل (۱۳۸۶ش)، «مهدویت، معنویت، جهانی شدن»، *مجموعه آثار سومین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت: مقالات برگزیده* (ج ۲)، قم، مؤسسه آینده روشن.
- خباز، یوسف (۱۳۸۳ش)، «مسلمانان و معضل تفریحات مدرن»، *مجله سیاحت غرب*، شماره ۱۳.
- خسروی، محمدعلی (۱۳۹۳ش)، *الهام از شاخص‌های فرهنگی مدینه فاضله مهدوی برای طراحی شاخص‌های فرهنگی الگوی اسلامی*. *ایرانی پیشرفت* (پایان نامه کارشناسی ارشد) دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه قم.
- زین‌العابدین (ع.ا.ه)، علی بن الحسین (۱۳۸۶ش)، *صحیفه سجادیه*، ترجمه: میرزا ابوالحسن شعرانی، قم، قائم آل محمد، چاپ ششم.
- سبحانی نژاد، مهدی؛ علی نقی فقیهی؛ حسن نجفی (۱۳۹۴ش)، «تجربه زیسته متخصصین

- تعلیم و تربیت از راهکارهای گسترش رفتار اخلاقی زمینه‌ساز ظهور در برنامه‌های درسی دانشگاهی»، فصل‌نامه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، شماره ۲۶.
- سعدی‌پروری، طاهره (۱۳۹۲ش)، آسیب‌شناسی مباحث مهدویت با رویکردی بر انتظار و علائم ظهور (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه ایلام.
- شریف‌رضی، محمد بن حسین (۱۳۸۶ش)، نهج‌البلاغه، ترجمه: علامه محمدتقی جعفری، تهران، فرهنگ اسلامی، چاپ سیزدهم.
- شهرابی‌فراهانی، طاهره (۱۳۹۳ش)، بررسی جایگاه آموزه مهدویت در سبک زندگی اسلامی و دلالت‌های آن در تعلیم و تربیت (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشکده علوم انسانی دانشگاه شاهد.
- صادق‌عمل‌نیک، مرتضی (۱۳۸۶ش)، «طرح راهبردی آماده‌سازی شرایط ظهور منجی عالم»، مجموعه آثار سومین همایش بین‌المللی مهدویت: مقالات برگزیده، قم، مؤسسه آینده روشن.
- صادقی، سوسن (۱۳۸۸ش)، آثار و پیامدهای انتظار در زندگی شیعیان با رویکرد حدیثی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه قم.
- صدیقی، رحیم (۱۳۹۳ش)، وظایف حکومت دینی در زمینه ترویج اخلاق و فرهنگ مهدوی و مبانی آن (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه قم.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، الاحتجاج، تصحیح: محمدباقر خراسان، مشهد، نشر مرتضی.
- طبری‌امامی، محمد بن جریر (۱۳۴۱ش)، دلائل‌الامامة، قم، دارالذخائر.
- عبداللّهی، راضیه (۱۳۹۲ش)، وظیفه امت در برابر امام معصوم علیه السلام در زیارت جامعه کبیره (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشکده اصول الدین.
- عبداللّهی‌پور، حسین (۱۳۸۹ش)، آسیب‌شناسی سیاسی - اجتماعی فرهنگ انتظار (پایان‌نامه کارشناسی ارشد) دانشکده علوم سیاسی و اجتماعی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام.
- عرفان، امیرمحسن (۱۳۹۱ش)، نقش باورداشت آموزه مهدویت در شکل‌گیری فرهنگ و تمدن اسلامی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد) دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه معارف اسلامی.
- فقیهی، علی‌نقی؛ سمیه دریس‌اوی؛ حسن نجفی (۱۳۹۳ش)، «سبک اخلاق اجتماعی

- مهدی یاوران؛ برگرفته از آیات و روایات»، فصل‌نامه پژوهش‌های مهدوی، سال سوم، شماره ۱۱.
- فیاض، ابراهیم، *بگناه حوزه*، ش ۱۱۷، ۱۳۸۲ ش.
- قمی، عباس (۱۳۸۲ ش)، *مفاتیح الجنان*، قم، لقاء.
- کاشانی، فاطمه (۱۳۹۳ ش)، *آسیب‌شناسی دین‌داری از منظر قرآن و تبیین روایی آن آسیب‌ها* (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، قم، دانشکده علوم حدیث.
- کشی، محمد بن عمر بن عبد العزیز (۱۳۴۸ ش)، *رجال کشی*، مشهد، دانشگاه مشهد.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۳ ش)، *الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- لطف‌آبادی، حسین؛ وحیده نوروزی (۱۳۸۳ ش)، «بررسی چگونگی نگرش دانش‌آموزان دبیرستانی و پیش‌دانشگاهی ایران به جهانی شدن و تأثیر آن بر ارزش‌ها و هویت دینی و ملی آنان»، فصل‌نامه *نوآوری آموزشی*، سال سوم، شماره ۹.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق)، *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسة الوفاء.
- محمودی، مریم (۱۳۹۰ ش)، *آسیب‌شناسی دین‌داری از منظر قرآن و تبیین روایی آن آسیب‌ها* (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۴ ش)، *نهضت‌های اسلامی در صد سال اخیر*، تهران، صدرا، چاپ سی‌ام.
- موسوی اصفهانی، محمدتقی (۱۳۶۳ ش)، *مکیال المکارم*، قم، کامکار.
- موسویان، مرتضی (۱۳۹۰ ش)، «طراحی فضای سناریوی ترویج و آموزش فرهنگ مهدویت از طریق رسانه ملی»، *فصل‌نامه مشرق موعود*، سال پنجم، شماره ۱۸.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵ ش)، *رجال*، تحقیق: سید موسی شبیری زنجانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- نجفی، حسن؛ رضا وفایی؛ رضا جعفری هرنندی (۱۳۹۴ ش)، «بازیابی اصول تربیت فرهنگی از آموزه‌های اسلامی»، *ماه‌نامه معرفت*، سال بیست و چهارم، شماره ۲۰۹.
- نجفی، محمد حسن بن محمدباقر (بی‌تا)، *جواهر الکلام*، بی‌جا، بی‌نا.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۷ ش)، *الغیة*، ترجمه: محمدجواد غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- نگارش، حمید (۱۳۸۳ ش)، *تبلیغ دین از منظر دین*، قم، زمزم هدایت.

